

فهم تجربه زیسته طرد اجتماعی در بین فقرا روستایی استان ایلام: رویکردی کیفی^۱

سجاد شرافت* ، مصطفی ازکیا**

منصور وثوقی*** ، سید محمد سید میرزایی****

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۶/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۲۸

چکیده

هدف این پژوهش فهم تجربه زیسته طرد اجتماعی در بین فقرا روستایی استان ایلام می‌باشد. رویکرد مورد استفاده در این تحقیق، کیفی با استفاده از روش نظریه داده بنیاد می‌باشد. در این مطالعه کل دهستان‌های استان شناسایی و از هر دهستان یک روستا - جمعاً ۱۰ روستا - مورد مطالعه قرار گرفت. بعد از ۳۵ مورد مصاحبه عمیق و ۷ مورد بحث گروهی به اشباع تئوریک دست پیدا کردیم؛ مقوله «فقر و مناسبات نابرابر اقتصادی، اجتماعی» به عنوان مقوله هسته‌ای انتخاب گردید. شرایط علی شکل‌گیری این مقوله، فقر موروثی، فقدان مهارت، بیکاری، طلاق، بیوگی، تجرد، تبعیض جنسیتی، نابابوری، انسداد اجتماعی، فقدان شبکه‌های اجتماعی، مهاجر بودن و معلولیت می‌باشد. از راهبردهای مورد استفاده جهت مواجهه با پدیده نابرابری و طرد اجتماعی می‌توان به ایجاد گروه‌های متکثر و متضاد در روستاها، اختلاف و چند دستگی، کسب سرمایه نامشروع، انطباق و خود محروم سازی اشاره کرد. پیامدهای اتخاذ چنین راهبردهایی نیز آسیب پذیری، بدبینی، بی اعتمادی، مشارکت پایین، مواجهه با تنبیهات قانونی، تضعیف شبکه‌های اجتماعی، بی‌تفاوتی، یأس و سرخوردگی، بروز آسیب‌های اجتماعی، خالی شدن روستاها از سکنه و تداوم فقر، نابرابری و طرد اجتماعی می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: طرد اجتماعی، فقر، توسعه روستایی، نابرابری اجتماعی، نظریه داده بنیاد

۱- این مقاله برگرفته از رساله دکترای نویسنده اول، با عنوان "تحلیل جامعه شناختی تعیین کننده‌های اقتصادی، اجتماعی فقر روستایی در استان ایلام" می‌باشد که با راهنمایی دکتر مصطفی ازکیا و منصور وثوقی و مشاوره دکتر سید محمد سید میرزایی در دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران به انجام رسیده است.

* دانشجوی دکترای جامعه شناسی اقتصادی و توسعه، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
sajad.sherafat@yahoo.com

** استاد جامعه شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
mos.1398.az@gmail.com

*** استاد جامعه شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
vosmansour@gmail.com

**** استاد جامعه شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
s.m.mirzaei.1340@gmail.com

مقدمه و بیان مسئله

یکی از مسائلی که کشورهای توسعه نیافته و در حال توسعه در جوامع و مناطق روستایی درگیر آن هستند، مسئله به حاشیه رانده شدن فقرا و طرد اجتماعی آنان می‌باشد. طرد اجتماعی و بریدن از جامعه همواره و در هر جمعیتی تهدیدی است که به انواع نابسامانی‌های روانی و اجتماعی منجر می‌گردد. یکی از دغدغه‌های اصلی فقرا، طرد آنان از اجتماع می‌باشد. طرد افراد از گروه، باعث می‌شود فقرا تمام مزایای مادی و غیرمادی عضویت، مانند شبکه‌های اجتماعی، حمایت اجتماعی و اطلاعاتی، دستیابی به منابع و غیره را از دست بدهند. در نتیجه نباید تعجب کرد که افراد در پی طرد اجتماعی، اغلب دچار کاهش درآمد می‌شوند. طرد شدگان فقط از لحاظ مادی (فقر) یا فقط از سرمایه‌های مادی مانند بازار و معامله و داد و ستدهایشان کنار نرفته‌اند بلکه از سرمایه‌های معنوی نیز بی‌بهره‌اند، ارزش و اعتبار آنان درک نشده و در دنیای سمبولیک نیز جایی ندارند. بنابراین طرد اجتماعی برای افراد متأثر از آن بسیار ویرانگر است (زبیرا، ۱۳۸۵ به نقل از زرین کفشیان، ۱۳۹۵: ۱۸۳). در واقع طرد اجتماعی، نابرابری و فقر، یک فاجعه خاموش جهانی است (زاهدی، ۱۳۸۲: ۲۷۱). باترو، نابرابری را عاملی مؤثر و قوی در جهان متأخر می‌داند و معتقد است برخی آزادی و حق انتخاب بیشتری از دیگران دارند (Bottero, 2005: 247).

در بین گروه‌های اجتماعی مختلف، فقرای روستایی به علت فقر و تنگدستی در معرض طرد بیشتری نسبت به حیات اجتماعی قرار دارند. فقر یکی از بنیان‌های اصلی طرد اجتماعی است و در بسیاری از کشورهای جهان، فقر و طرد اجتماعی در هم تنیده شده‌اند. با این‌که این دو پدیده از لحاظ ویژگی‌ها و ابعاد مفهومی مجزا هستند و فقیر بودن لزوماً به معنای مطرود بودن نیست، فقر به شیوه‌های مختلف کیفیت زندگی افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد و احتمال طرد اجتماعی را افزایش می‌دهد. واقعیت روابط اجتماعی در زندگی روزمره، مبین وجود شکل‌هایی از طرد اجتماعی در زندگی فقرای روستایی است و این وضعیت به علت رابطه فقر و طرد اجتماعی، محسوس‌تر و گسترده‌تر است (زاهدی و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۹۲).

این گروه از فقرا شبکه روابط اجتماعی بسیار محدودی دارند، میزان اعتمادشان بسیار پایین و فرصت‌هایشان برای کسب مهارت و کار کردن بسیار محدود است (شادی طلب و همکاران، ۱۳۸۴:۳۲). میزان سوء تغذیه در مناطق روستایی سه برابر نقاط شهری استان می‌باشد (گزارش سالانه دانشگاه علوم پزشکی و خدمات درمانی ایلام، ۱۳۹۶:۷۵). فقرای مورد مطالعه مشارکت در انواع فعالیت‌ها و امکانات لازم برای زندگی و آرامش را از دست داده‌اند و یا دست کم موقعیت فقیر و مطرود بودنشان به طور وسیع در داخل جوامعی که به آن تعلق دارند مورد تأیید و تصدیق خودشان می‌باشد. فقرای روستایی توانایی مراجعه به پزشک به طور عام و پزشک‌های متخصص و فوق تخصص را ندارند؛ در سال ۱۳۹۶ استان ایلام کمترین سهم پزشک در کشور را به خود اختصاص داده است و با ۲۷ مرکز بهداشتی و درمانی روستایی و فقدان پایگاه بهداشت روستایی در رده استان‌های بسیار محروم قرار دارد (پیری و مهر علیزاده، ۱۳۹۷:۱۴) و در اغلب موارد، آموزش عالی و غیر عالی برای آنها با هزینه همراه است.

استان ایلام در میان استان‌های کشور بعد از سیستان و بلوچستان بر اساس شاخص‌هایی از قبیل دانشجویان آموزش عالی، تعداد کتاب در کتابخانه‌ها، شمارگان روزنامه، درصد جمعیت باسواد، تعداد کتاب فروشی‌ها و... در رده ۲۴ قرار دارد (همان منبع، ۱۶). فقرای روستایی در معرض نگاه‌های منفی دیگران قرار دارند و روستاییان از برقراری ارتباط با آنها خودداری می‌کنند. آن‌ها علاوه بر فقر دچار مسائلی مانند: بی‌سوادی، بدنامی و شرمساری اجتماعی، روابط اجتماعی پایین با سایرین و مشارکت اجتماعی ضعیف هستند که مانع ادغام آنها در جریان اصلی زندگی می‌شود. بر این اساس در پژوهش حاضر تلاش شده است با اتکا بر تجارب زیسته فقرای روستایی، وضعیت طرد اجتماعی آنان مورد بررسی قرار گیرد. بررسی علل موجود طرد اجتماعی فقرای روستایی، فهم تجربه زیسته طرد اجتماعی، ساز و کارهای تشدید کننده طرد و پیامدهای طرد آنها، از اهداف پژوهش حاضر است.

بدین ترتیب پرسش‌هایی که پژوهش حاضر در صدد پاسخ به آنها است، عبارتند از: چه عواملی به طرد اجتماعی فقرای روستایی انجامیده است؟ ساز و کارهای مؤثر در تشدید وضعیت طرد اجتماعی فقرا چیست؟ پیامدهای طرد اجتماعی فقرای روستایی کدامند؟ اهمیت انجام پژوهش حاضر از این جهت است که با استفاده از روش تحقیق کیفی به دنبال ورود به دنیای فقرای روستایی طرد شده و پی بردن به عوامل مؤثر بر طرد آنها، ساز و کارهای مؤثر در تشدید وضعیتشان و در نهایت پیامدهای طرد آنهاست. پژوهش‌های پیشین عمدتاً بر فقر اقتصادی و محرومیت‌های ناشی از آن تأکید داشته‌اند در حالی که اهمیت جنبه‌های غیردرآمدی فقر مانند: بی‌سوادی، تبعیض‌های جنسیتی و قومی و ابعاد گوناگون محرومیت فقرای روستایی نیز باید مورد توجه قرار گیرد. فقرا به عنوان قشری قابل توجه در جوامع روستایی، نیازمند دیده شدن و حضور فعال در جامعه هستند.

تحلیل چگونگی تجربه طرد اجتماعی در آنها، جنبه‌های مختلف طرد و پیامدهای آن در حوزه امور توسعه‌ای و سیاستگذاری اجتماعی ضرورت دارد. در واقع، مداخلاتی که برای حل مسائل اجتماعی مرتبط با طرد تدوین می‌شود، باید مبتنی بر فهم چگونگی و چرایی وقوع طرد اجتماعی باشد؛ این که افراد در چه شرایطی دچار طرد می‌شوند، چگونه طرد را تجربه می‌کنند و طرد چگونه بر کل دوره‌های زندگی آنها تأثیر می‌گذارد. بدین ترتیب، پژوهش درباره این گروه از جمعیت روستایی می‌تواند با شناسایی لایه‌ها و ابعاد طرد و مسائل آن، به ارائه توصیه‌های سیاستی برای ارتقای مشارکت آنها در زندگی اجتماعی و اقتصادی بینجامد.

مروری بر ادبیات طرد اجتماعی

طرد اجتماعی^۱ اصطلاحی است که معمولاً تعریف آن آسان نیست و همچنان تردیدهایی در مورد فضای مفهومی آن وجود دارد. طرد اجتماعی به معنای محروم کردن

1. Social Exclusion

فهم تجربه زیسته طرد اجتماعی در بین فقرا ... ۵

افراد یا گروه‌های خاصی از منابع و موقعیت‌های موجود در جامعه می‌باشد. ریشه این مفهوم از کشور فرانسه است جایی که برای اولین بار در اواسط دهه ۱۹۷۰ برای افراد ناتوانی به کاربرده شد که توانایی دسترسی به خدمات رفاهی را نداشتند (Ramachandran, 2016: 25). طرد اجتماعی حالت دینامیک داشته و طی آن شبکه‌های اجتماعی، نهادهای اجتماعی، گروه‌های دوستی به مرور تضعیف و در نهایت از بین می‌رود (Silver, 2007: 1). طرد اجتماعی فرآیندی است که در نتیجه آن گروه‌های اجتماعی و افرادی معین، از اجتماع طرد و به حاشیه رانده می‌شوند (بلیک مور، ۱۳۸۵: ۴۳۵).

طرد اجتماعی روند جدایی و گسست از بازار کار، اجتماعات و سازمان‌های اجتماعی و روندی پویا از به حاشیه رانده شدن اجتماعی است (پتريک، ۱۳۸۵ به نقل از ابراهیمی، ۱۳۹۷: ۱۲۱). طرد اجتماعی هنگامی رخ می‌دهد که افراد به دلیل فقدان حقوق مدنی، حقوق سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی قادر به مشارکت کامل در جامعه نباشند. طرد نتیجه ترکیبی از مسائل به هم پیوسته نظیر بیکاری، فقر مهارت‌ها، مسکن محقر، درآمد پایین، بهداشت نامناسب و نابسامانی خانواده است (اتحادیه اروپا، ۲۰۱۳ به نقل از حدیان و کسرای، ۱۳۹۷: ۱۲). سه رویکرد متفاوت در مورد طرد اجتماعی وجود دارد که عبارتند از: رویکرد فرانسوی، رویکرد آنگلوساکسون و رویکرد انحصاری (Dambarasio & Gradin, 2003).

مطابق با رویکرد فرانسوی طرد اجتماعی به عنوان فرایند پویای سلب صلاحیت اجتماعی دیده می‌شود که به موجب آن روابط بین افراد و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند نقض و قطع می‌شود. در این رویکرد دولت مسئول تقویت پیوندهای اجتماعی است که افراد و جامعه را به یکدیگر متصل می‌سازند و به واسطه آن انسجام اجتماعی ارتقا می‌یابد. یعنی افراد با رعایت هنجارهای اجتماعی و مشارکت در بازار کار از حمایت اجتماعی دولت برخوردار می‌شوند. ویژگی و امتیاز رویکرد فرانسوی در مورد طرد اجتماعی نقش محوری است که به پیوستگی، همبستگی و مسئولیت اجتماعی داده

می‌شود. طرد اجتماعی نه تنها نشانگر رفتار فرد است بلکه ناتوانی دولت‌ها را در تأمین همبستگی اجتماعی نیز نشان می‌دهد.

در رویکرد آنگلو ساکسون جامعه به عنوان مجموعه‌ای از افراد که دارای حقوق و وظایف هستند و به رقابت با یکدیگر می‌پردازند دیده می‌شود. در این نگاه پیوندهای اجتماعی به عنوان تماس‌های دوطرفه متقابل بین افراد فهم می‌شوند. در یک جامعه مردم سالار با فرصت‌های برابر برای همه، افراد در اندیشه کسب آنچه مطلوبشان می‌باشد هستند؛ در نتیجه هیچ کس مسئول موقعیت اجتماعی دیگران نیست. مطابق با این رویکرد دو نوع طرد وجود دارد یکی طرد تحمیلی بواسطه عدم قابلیت و شکست در فعالیت‌های بازار و سایر عرصه‌های حیات اجتماعی و دیگری طرد ارادی که فرد از روی اختیار با جامعه قطع رابطه می‌نماید (غفاری و تاج‌الدین، ۱۳۸۴:۹).

رویکرد انحصاری به صورت بندی و بر از انسداد اجتماعی اشاره دارد. این پارادایم طرد را در چارچوب کنترل و انحصاری کردن منابع در جهت منافع برخی گروه‌ها توضیح می‌دهد. به عبارت دیگر «مطروdit از برخورد و تأثیر متقابل طبقه، موقعیت‌ها و قدرت سیاسی نشأت می‌گیرد و منفعت‌هایی را برای آنهایی که از این طریق به حفظ انحصار قدرت و منابع در یک ساختار نابرابر می‌پردازند، فراهم می‌سازد» (Lister, 2004:77). طرد اجتماعی فرایندی است که در نتیجه آن، گروه‌های اجتماعی و افرادی معین از اجتماع، طرد و به حاشیه رانده می‌شوند پس به سختی می‌توانند فرصت‌هایی برای بهبود شرایط خود پیدا کنند.

پس، طرد اجتماعی پدیده‌ای چند وجهی است و فراتر از ابعاد مادی و کمبودهای اقتصادی، بر دامنه‌ای متنوع از محرومیت‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی همچون طرد از حقوق شهروندی (Flotten, 2006)، طرد جنسیتی (Sen, 2000)، طرد از بازار کار (Sen, 2000; Flotten, 2006)، طرد از مشارکت در زندگی اجتماعی (Duffy, 1995) و طرد از روابط و شبکه‌های اجتماعی (Fahmi, 2003; Narayan, 1999) دلالت دارد (فیروزآبادی و صادقی، ۱۳۸۹:۹۶). یکی از ابعاد مهم طرد اجتماعی، فقر شبکه‌ای یا

سرمایه اجتماعی ضعیف است که افراد را از دریافت حمایت‌های اجتماعی و کمک‌های غیر رسمی محروم می‌سازد. افراد شاغل و بیکار هر یک به لحاظ نوع و ساختار، در شبکه‌های اجتماعی متفاوتی به سر می‌برند که به نوبه خود تأثیری متفاوت در فراهم کردن فرصت‌ها و بهره‌مندی از آن می‌گذارد. فهم این‌که این شبکه‌ها چگونه عمل می‌کنند و چه کارکردی دارند به شناخت بهتر ویژگی‌های متمایز مطرودان اجتماعی کمک می‌کند (Pierson, 2002 به نقل از فیروز آبادی و صادقی، ۹۷: ۱۳۸۹). اگرچه برخی محققان طرد اجتماعی را به منزله فقر شبکه‌ای یا ضعف شبکه‌های اجتماعی به کار برده‌اند و وجوه مشترکی بین این مفاهیم وجود دارد (فیروزآبادی و صادقی، ۱۳۹۲) شبکه‌های اجتماعی ضعیف بستر وقوع فرایندهای طرد نیز هستند.

بدنامی و شرمساری اجتماعی نیز یکی دیگر از ابعاد طرد اجتماعی محسوب می‌شود که ریشه‌های آن مربوط به تفاوت‌های فردی و گروهی است. درد و آسیب روحی که فرد بد نام در جامعه تجربه می‌کند مربوط به احساس ترحم، ترس، تنفر و عدم پذیرش سایر افراد است که به واسطه تفاوت فرد از لحاظ شخصیتی، ظاهر فیزیکی، بیماری و معلولیت، سن، جنسیت و تمایلات جنسی بروز می‌کند. می‌توان بدنامی اجتماعی را به عنوان عاملی تعریف کرد که شخص و یا اشخاصی را نزد سایر افراد بی اعتبار می‌کند (نولان و همکاران، ۲۰۰۶ به نقل از زرین کفشیان، ۱۳۹۵: ۱۸۴).

عوامل اقتصادی یکی از جنبه‌های کلیدی فقر هستند. عوامل اقتصادی نه تنها به صورت پدیده فقر و فقدان درآمد کافی تعریف می‌شوند، بلکه اغلب طرد از بازار کار را نیز در بر می‌گیرند. این مسئله به نوبه خود جنبه‌های متفاوتی، فراتر از بیکاری را شامل می‌شود و موجب کاهش امنیت کاری و وابستگی ضعیف به بازار کار می‌شود (smith, 2000 به نقل از فیروزآبادی و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۳۵).

یکی دیگر از ابعاد بسیار مهم و مرتبط با طرد، ارتباط طرد با جنسیت است. به عبارت دیگر، جنسیت می‌تواند زمینه طرد اجتماعی را فراهم کند؛ چرا که با زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی افراد مرتبط است. از این وضعیت می‌توان به عنوان «اجتماعی شدن

جنسیتی^۱ نام برد. یعنی یادگیری نقش‌های جنسیتی به کمک کارگزاران اجتماعی مثل خانواده‌ها و رسانه‌ها می‌باشد. این رهیافت تمایزی میان جنس زیست شناختی جنسیت اجتماعی می‌گذارد. تفاوت‌های جنسیتی تعیین زیست شناختی ندارند، بلکه به صورت فرهنگی خلق می‌شوند. طبق این دیدگاه نابرابری جنسیتی به این دلیل به وجود می‌آید که مردان و زنان در نقش‌های مختلف اجتماعی ظاهر می‌شوند (گیدنز، ۱۳۸۶: ۱۵۷). زنان فقیر در بسیاری از اجتماعات کم‌تر از مردان در مکان‌های عمومی دیده و صدایشان شنیده می‌شود. حتی در اجتماعاتی که زنان در تصمیم‌گیری خانواده درگیر هستند، آنان در حاشیه قرار دارند. همچنین زنان از منابع لازم برای معنا بخشی، تعریف و بازاندیشی در نشانگان هویتی خود برخوردار نبوده و عمدتاً منابع هویتی زنان تحت الشعاع جنسیت یا خاستگاه اجتماعی و طبقاتی همسران آنها قرار می‌گیرد (قادر زاده و خلقی، ۱۳۹۷: ۹).

از موضوعات مهم و تأثیر گذار بر طرد اجتماعی می‌توان به رابطه آن با معلولیت اشاره کرد. از مهم‌ترین شاخصه‌هایی که معلولین آن را به عنوان مطالبه اجتماعی پیگیری می‌کنند موضوع برابری و عدم تبعیض است. اگرچه تبعیض و نگرش منفی به معلولان در طول زمان شکل‌های مختلف به خود گرفته و تغییر کرده است اما شواهد نشان می‌دهد که افراد دارای معلولیت همچنان از داغ بی اعتباری و تبعیض رنج می‌برند. تبعیض، طرد اجتماعی را برای افراد معلول در پی دارد (فسایی و فاطمی نیا، ۱۳۹۳: ۱۸۱). افراد دارای معلولیت به سبب داغ ننگی که بر پیشانی‌شان می‌خورد، نمی‌توانند مورد پذیرش جامعه قرار بگیرند. به عبارت دیگر ارزیابی‌های منفی جامعه از معلولیت باعث شکل‌گیری هویت‌های لکه‌دار و بی‌ارزش شده‌ای برای آنها و خانواده‌های‌شان شده و در نتیجه از فرصت‌ها و منابعی که در فرهنگ مسلط است

محروم می‌شوند (Ablon, 2002: 2) چند بعدی بودن، پویایی، رابطه‌ای، نسبی و عاملیت از ابعاد طرد اجتماعی است.

طرد اجتماعی بر حسب ناکامی در یکی از چهار نظام زیر نیز تعریف شده است: نظام دموکراتیک و قانونی که انسجام و یکپارچگی مدنی را تحقق می‌بخشد؛ نظام رفاهی که انسجام اجتماعی را پیش می‌برد؛ نظام خانواده و اجتماع محلی که انسجام بین فردی را محقق می‌سازد و بازار کار که یکپارچگی و ادغام اقتصادی را پیش می‌برد (Flotten, 2006) به نقل از فیروزآبادی و صادقی، ۱۳۸۹: ۹۶). سه گفتمان در مباحث مربوط به طرد اجتماعی یعنی گفتمان بازتوزیع گرا، گفتمان اخلاقی طبقه زیرین و گفتمان ادغام‌گرا به عنوان گفتمان مسلط وجود دارد.

در گفتمان بازتوزیع‌گرا، علل طرد با مسئله فقر و نابرابری تبیین می‌شود و بازتوزیع قدرت، ثروت و منابع، ابزاری برای ریشه‌کنی طرد محسوب می‌شود که نتیجه آن استقرار حقوق کامل شهروندی برای تمام اعضا جامعه است. گفتمان طبقه زیرین، بر رفتار و نگرش شخص، سهل‌انگاری فردی و انحراف در اخلاقیات و نگرش‌ها تمرکز دارد. بر اساس این دیدگاه یک طبقه زیرین در جامعه وجود دارد که از نهادهای اجتماعی رایج منفصل‌اند، رفتارهای ضد اجتماعی در پیش می‌گیرند و ارزش‌هایی را برای توجیه این رفتارها به کار می‌برند. گفتمان ادغام‌گرا، بر بازار کار و کار دستمزدی متمرکز است و گرایش دارد تا طرد اجتماعی را با طرد از بازار کار برابر بداند. این گفتمان، ملهم از دیدگاه دورکیمی، بر این باور است که یکپارچگی و همبستگی جامعه از طریق کار دستمزدی حاصل می‌شود (همان، ۹۸).

در مجموع، رویکردهای نظری مرتبط با طرد اجتماعی در دو دسته عمده جای می‌گیرند: دسته نخست را می‌توان کارکردگرا (دورکیمی) خواند که طرد را محصول ادغام نشدن فرد در گروه گسترده‌تر و رانده شدن فرد یا گروه به بیرون از جریان اصلی زندگی می‌دانند. دیدگاه‌های ملهم از این رویکرد، از این جهت که بر نقش نظام‌ها و خرده نظام‌های کارکردی در ادغام افراد تأکید دارند، به پارادایم‌های همبستگی و

تخصصی شدن (مطرح شده توسط سیلور) و گفت‌وگوهای بازتوزیع گرا و ادغام گرا (مد نظر لوتیوس) نزدیک‌تر هستند. دسته دوم از رویکردهای نظری که از نظرات مارکس و وبر و نیز فوکو و پارکین تأثیر پذیرفته‌اند، مطرودان را افرادی درون ساخت اجتماعی می‌دانند که به واسطه ادغام در روابط نابرابر قدرت طرد شده‌اند. پارادایم انحصار (سیلور) نزدیک به این رویکرد است.

پیشینه تحقیق

به طور کلی تحقیقات مربوط به طرد اجتماعی را می‌توان در سه دسته اصلی طبقه بندی کرد:

الف) بر اساس رویکردهای نظری مورد استفاده که می‌توان به رویکرد نابرابری (لطیفان، ۱۳۸۹) و رویکرد اجتماع مدار به طرد (جباری، ۱۳۸۴، شیانی، ۱۳۸۴) رویکرد عاملیت انسانی (ادیبی سده و بهشتی، ۱۳۸۹) رویکرد ساختارگرایانه (حمزه‌ای و همکاران، ۱۳۹۱، ربانی و همکاران، ۱۳۸۳، عبداللهی و موسوی، ۱۳۹۴) اشاره کرد.

ب) بر اساس روش مورد استفاده که می‌توان به روش‌های کمی، کیفی، کتابخانه‌ای و ترکیبی به شرح زیر اشاره کرد. روش ترکیبی (قرنی آرانسی، ۱۳۹۴ و حجتی کرمانی، ۱۳۸۵)، روش کیفی (نارایان، ۱۳۹۵، ازکیا، ۱۳۸۰، پیری، ۱۳۸۹، شیخی و امانیان، ۱۳۸۹، قادری و افضلی، ۱۳۹۰)، روش کتابخانه‌ای (زاهدی اصل و بساطیان، ۱۳۹۰، قانع‌ی راد، ۱۳۸۴) و روش کمی (ازکیا، ۱۳۸۰، حسن‌زاده و ایزدی جیران، ۱۳۸۸، محمدزاده و همکاران، ۱۳۹۰).

ج) بر اساس یافته‌های به دست آمده که برخی از آنها شامل موارد زیر است؛ (AK, 2009) در ژاپن نشان داد بخش‌هایی از جمعیت که در مقابل طرد اجتماعی بیشترین آسیب پذیری را دارند لزوماً در فقر درآمدی قرار ندارند. طبق نتایج تحقیق وی محرومیت در مراحل اولیه زندگی بر بعضی از ابعاد طرد در بزرگسالی حتی پس از

کنترل درآمد، شغل و وضعیت تأهل تأثیر دارد. برخی نیز علت طرد اجتماعی را در مهارت‌های زبانی پایین، سابقه بیماری مزمن، از دست دادن یکی از والدین (Jehoel & et al, 2017)، عملکرد ضعیف نهادهای اقتصادی و سیاسی و سیاستگذاری‌های نادرست اقتصادی دولت (luncker,2015)؛ فرهنگ جوامع (Kabuya, 2015)؛ فقدان دسترسی مناسب به آموزش و مهارت (Ahmed & et al., 2014; Koran Ki, 2007)؛ فقر بین نسلی و کم سواد (Hughes, 2002)؛ فقدان دسترسی به خدمات عمومی و انزوا (Williams & Doyle, 2016) فقر مادی و کمبود دارایی، ناخوشی، رنجوری و ناتوانی، تبعیض جنسیتی، روابط اجتماعی منزوی کننده، ناامنی و نگرانی و آسیب پذیری، بی توجهی قدرتمندان، نهادهای محروم و فاقد قدرت، ضعف و منفصل بودن سازمان‌ها و بی قدرتی (زاهدی و همکاران، ۱۳۹۰؛ نارایان و همکاران، ۱۳۹۰)؛ فقدان مشارکت، ضعف در قابلیت‌ها (Word Bank, 2004) فقدان دسترسی به خدمات اجتماعی و عدم توجه به قابلیت‌ها (Sen, 2000)؛ محرومیت از نهادهای اجتماعی (Narayan, 2000)؛ فقدان فرصت‌های برابر (Nimela,2008 و Cooke & et al, 2016)؛ نابرابری‌های اقتصادی (Word Bank, 2016)؛ نابرابری‌های درآمدی (Norris & et al, 2015)؛ سوء مدیریت محلی و متغیرهای سیاسی (Aliber, 2017)؛ بیکاری (Aye new & et al, 2016)؛ فقدان سرمایه اجتماعی (Bo gale & et al, 2005)؛ طلاق و خودسوزی (فیروزآبادی و همکاران، ۱۳۹۵)؛ تبعیض، وابستگی، سرزنش، احساس تنهایی، افسردگی (فرضی زاده، ۱۳۹۳)؛ طرد ناشی از مهاجرت (Light man & Good Gingrich, 2008; Ying & Chui, 2010; Manila & Reuter, 2009)؛ نگاه‌ها و حرف‌های طعنه آمیز، تحقیرآمیز و ترحم آمیز سایرین، سرزنش و شرمساری ناشی از تجرد (فرضی زاده، ۱۳۹۳؛ Weiss,2005)؛ بی خانمانی، آسیب پذیری فردی (Levitas,2008) و عوامل روانشناختی (ارشدی و همکاران، ۱۳۹۱) بر شمرده‌اند. در این مطالعه تلاش شده است تا از رویکرد بخشی و تک متغیری اجتناب شده و با نگاهی سیستمی و چند جانبه به مسئله مورد مطالعه پرداخته شود.

روش شناسی تحقیق

رویکرد مورد استفاده در این تحقیق، رویکرد کیفی با استفاده از روش نظریه داده بنیاد می‌باشد. تکنیک‌های جمع آوری داده‌ها، مطالعه اسنادی، مشاهده، یادداشت نویسی، ضبط داده‌ها، مصاحبه نیمه ساختاریافته، گروه‌های متمرکز و ارزیابی سریع است. از دلایل استفاده از روش کیفی و رویکرد نظریه بنیادی در این مطالعه، جدید و بدیع بودن موضوع و فقدان تحقیقات مشابه زیاد در این زمینه و همچنین رسیدن به یک دید نظری و کلی در مورد تعیین‌کننده‌های مؤثر بر شکل‌گیری طرد اجتماعی در استان ایلام می‌باشد؛ در این رویکرد از تکنیک مصاحبه نیمه سازمان یافته (فردی و گروهی)، مشاهده (مشارکتی و غیر مشارکتی) و یادداشت‌های به دست آمده در فرایند مطالعه داده‌ها استفاده شده است. فرایند تحلیل داده‌ها شامل شناسایی گفته‌های اساسی و کلیدی و دسته بندی آنها بر حسب مقوله‌هاست.

در ادامه برای معنا بخشیدن به این داده‌ها، آن‌ها را با روش نظریه داده بنیاد کد گذاری کرده‌ایم. تجزیه و تحلیل اطلاعات و کشف مفاهیم و مقولات بوسیله سه نوع کدگذاری صورت می‌گیرد. این‌ها عبارتند از: ۱- کدگذاری باز؛ ۲- کدگذاری محوری و ۳- کدگذاری انتخابی. با توجه به این‌که رویکرد اصلی در این پژوهش رویکرد کیفی می‌باشد به جای واژه نمونه از واژه مشارکت کننده استفاده کرده‌ایم. از آنجایی که تحقیقات با رویکرد کیفی تعداد مشارکت کنندگان از قبل مشخص نیست و طی فرایند تحقیق مشخص خواهد شد به چه تعداد مشارکت کننده نیاز داریم. به این معنا که بر اساس اطلاعاتی که از مشارکت کننده قبلی بدست می‌آید مشخص می‌شود که از مشارکت کننده بعدی چه اطلاعاتی باید کسب شود این مرحله تا زمانی که اشباع تئوریک (اشباع نظری) رخ دهد ادامه خواهد یافت.

بنابراین این‌که بعداً چه کسانی انتخاب شوند تحت تأثیر این است که قبلاً چه کسانی آمده‌اند (یعنی در فرایند تحقیق مشارکت کرده‌اند) و چه اطلاعاتی داده‌اند. در

مورد روش انتخاب مشارکت کنندگان نیز باید گفت روش انتخاب افراد به صورت غیر تصادفی، هدفمند و به روش گلوله برفی است. به این معنا به صورت هدفمند و نیتمند به سراغ افرادی رفته‌ایم که در مورد موضوع تحقیق اطلاعات جامع و کافی داشته باشند. در این روش از اولین افراد مشارکت کننده که معمولاً به روش ساده انتخاب کرده‌ایم خواسته‌ایم اگر فرد فقیر دیگری را می‌شناسند که در زمینه پدیده مورد بررسی دارای دیدگاه‌ها و اطلاعات غالباً تجربی هستند برای شرکت در مطالعه معرفی نمایند.

در این مطالعه ۱۰ روستای محروم استان توسط دبیرخانه محرومیت زدایی استان معرفی شد که دارای بیشترین سطح محرومیت (بهداشتی، آموزشی، درآمدی، کالبدی و زیست محیطی) می‌باشند. از آنجایی که هدف، فهم تجربه زیسته طرد اجتماعی در بین فقرا می‌باشد سایر افراد ساکن روستا که فقیر نبوده ولی احتمالاً مطرود باشند در این پژوهش مورد مطالعه قرار نگرفتند و صرفاً منظور از فقرا افراد زیر پوشش کمیته امداد امام خمینی (ره) ایلام می‌باشند. به واسطه مردم محلی و نهادهای محلی در هر روستا یکی از فقرای زیر پوشش که از لحاظ مالی، اجتماعی، فرهنگی و روانی در شرایط بد و بحرانی قرار داشت شناسایی و بواسطه وی افراد مشابه مورد مطالعه قرار می‌گرفتند. در این روش به واسطه آشنایی افراد جدید با فرد اول و به واسطه او راحتتر با محقق ارتباط برقرار خواهند کرد.

در این مطالعه بعد از ۳۵ مورد مصاحبه عمیق و ۷ مورد بحث گروهی که شامل فقرای روستایی جامعه مورد مطالعه بودند، تقریباً به اشباع تئوریک مورد نظر دست پیدا کرده‌ایم؛ یعنی این که مصاحبه‌های بیشتر و جدیدتر با افراد مختلف دیگر مطالب و اطلاعات جدیدتری برای ما فراهم نمی‌کرد. لازم به ذکر است که زمان و چگونگی رسیدن به اشباع نظری حسب موارد، مفاهیم و مقولات مختلف تفاوت پیدا می‌کرد. پس از کنار هم قرار دادن مقوله‌ها و مقایسه روابط بین آنها در نهایت مقوله «فقر و مناسبات نابرابر اقتصادی، اجتماعی» به عنوان مقوله هسته‌ای مشخص گردید. جهت اعتماد

پذیری داده‌ها از چهار معیار جداگانه گابا و لینکلن (اعتبار یا مقبولیت، قابلیت اعتماد یا همسان بودن، قابلیت انتقال و تأییدپذیری استفاده شده است:

الف) برای رسیدن به معیار قابلیت اعتماد از سه تکنیک متعارف و مرسوم استفاده شده است که عبارتند از: ۱) کنترل یا اعتباریابی توسط اعضا که در این روش از مشارکت کنندگان خواسته می‌شود تا یافته‌های کلی را ارزیابی کرده و در مورد صحت آنها نظر دهند؛ ۲) مقایسه‌های تحلیلی به این معنی که به داده‌های خام رجوع می‌گردد تا ساختبندی نظریه با داده‌ها مقایسه و ارزیابی گردد؛ ۳) استفاده از تکنیک ممیزی که در این زمینه، چند متخصص در کار، بر مراحل مختلف کدگذاری، مفهوم سازی و استخراج مقولات نظارت دارند.

ب) جهت تضمین قابلیت تصدیق داده‌ها، محققین یک فرایند فعال در پرائتزگذاری را اعمال کرده‌اند تا از ورود پیش فرض‌های آنان جلوگیری شود.

ج) جهت تضمین قابلیت اعتبار نیز متن مصاحبه جهت کدگذاری به همکاران پژوهشگر داده شد و توافق بالایی در این زمینه به دست آمد؛ از تکنیک‌های تثلیث نظیر استفاده از منابع تأییدگر، استفاده از تکنیک اطلاعات دقیق موازی نظیر نمایش و ارائه تحلیل‌های داده‌ای و نتایج آن به متخصصان امر نیز استفاده شده است.

د) جهت افزایش قابلیت انتقال داده‌ها، از حداکثر تنوع در ویژگی‌های جمعیتی مشارکت کنندگان همچون جنسیت، سطح تحصیلات، تعداد فرزندان، شغل و سن استفاده گردید.

مسائل اخلاقی رعایت شده در مطالعه حاضر شامل کسب رضایت آگاهانه از مشارکت کنندگان برای شرکت در پژوهش و ضبط محتوای مصاحبه، اطمینان به محرمانه باقی ماندن اطلاعات و استفاده از اسم مستعار برای آنها (اسامی مستعار به انتخاب خود آنها بوده است) و همچنین حق انصراف از تحقیق در تمام مراحل به مشارکت کنندگان بود.

یافته‌های پژوهش

۱- مشخصات زمینه‌ای مشارکت کنندگان

بررسی ویژگی پاسخگویان از لحاظ دارا بودن بیشترین فراوانی نشان می‌دهد که ۸۳ درصد پاسخگویان را مردان و ۱۷ درصد را زنان تشکیل می‌دهند. ۶۱ درصد در رده سنی ۳۱-۴۰ سال، ۴۶ درصد دارای مدرک تحصیلی زیر دیپلم و ۹۷ درصد دارای سابقه سکونت بیش از ۲۰ سال در منطقه مورد مطالعه هستند. ۶۶ درصد پاسخگویان بیکار هستند و میانگین بُعد خانوار ۸۴ درصد بالای ۵ نفر می‌باشد. ۴۳ درصد از مشارکت کنندگان در تحقیق، نسل دوم خانواده‌هایی هستند که زیر پوشش خدمات مستمر نهادهای حمایتی قرار دارند.

۱- عوامل (شرایط علی)

شرایط علی حوادث، وقایع و اتفاقاتی هستند که به وقوع و گسترش پدیده مورد مطالعه می‌انجامند (Strauss&Corbin, 1990: 96). در این مطالعه فقر موروثی، فقدان مهارت، بیکاری، طلاق، بیوگی، تجرد، تبعیض جنسیتی، نابرابری، انسداد اجتماعی، فقدان شبکه‌های اجتماعی حمایتی، مهاجر بودن و معلولیت به عنوان شرایط علی تاثیرگذار در این مطالعه شناسایی شدند. «فقدان مهارت» از عوامل مؤثر بر شکل‌گیری پدیده فقر و مناسبات نابرابر اقتصادی و اجتماعی در جامعه مورد مطالعه می‌باشد. افراد شرکت کننده در این مطالعه بر این باورند که نسبت به افراد ثروتمند و حتی عادی روستا از مهارت و تخصص کم‌تری در انجام مشاغل و حرفه‌های گوناگون برخوردارند. آن‌ها معتقدند با توجه به این‌که گذرانان دوره‌های مهارتی نیازمند صرف هزینه می‌باشد، آن‌ها از انجام این امر ناتوانند. فقدان تخصص و مهارت باعث شده است نتوانند برای خود کاری دست و پا کنند و چون فاقد تخصص و مهارت هستند در اکثر برنامه‌های توسعه روستایی شرکت نکرده و به نوعی به حاشیه رانده شده‌اند.

«تو این نمونه انجام هر کاری، حرفه و تخصص خاص خودش رو می خواد. نمی شه بدون تخصص تو کاری دست برد. چون احتمال این که شکست بخوری و سرمایه‌ات از دستت بره خیلی زیاده. باید اول دانش اون کار رو بدست بیاری بعدش وارد اون کار بشی. یکی از جوان‌های همین روستا وام زیادی از جهاد گرفت یه گاوداری هم زد. اصلاً گاوداری رشته‌اش نبود. دانشش رو نداشت. الان برو ببین وضعیت گاوداریش چطوره. ور شکست شد. سرمایه‌اش رفت. حتی ضامن‌های بانکیش رو هم بیچاره کرد. تا تخصص نداشته باشی همیشه کار موفقی بکنی. اینجا هم مرکز (فنی و حرفه‌ای) نداره. باید بری شهر. ساخته برای ما که کس و کاری اونجا نداریم. همینه که اکثر جوان‌ها بیکارن و نمیدونن باید چکار کنن» (بحث گروهی متمرکز).

از دیگر شرایط شکل‌گیری پدیده فقر و مناسبات نابرابر اقتصادی و اجتماعی، «فقر موروثی» را می‌توان نام برد. مفاهیمی چون «جد اندر جد فقیر بودن»، «سرمایه نداشتن از قدیم» و «مشابه بودن وضعیت زندگی پدر و پسر» باعث شکل‌گیری مقوله «فقر موروثی» گردید. در اثنای مصاحبه‌های فردی و گروهی به انجام رسیده مشارکت کنندگان در تحقیق بر این باورند که یکی از عوامل و متغیرهای اصلی در وضعیت زندگی کنونی و موجد طرد آنها از جامعه، فقیر بودن پدر و نسل‌های قبل می‌باشد. این مشارکت کنندگان بیان داشتند که از اول زندگی (بدو تولد) فاقد سرمایه لازم بودند و در خانواده پدری هم با فقر بزرگ شده‌اند و شرایطشان در خانواده پدری مشابه زندگی کنونی‌شان بوده است. آنها این وضعیت را برای پدران و مادرشان نیز متصور بوده اند که حاکی از یک «فقر بین نسلی» می‌باشد و منحصر به دوره کنونی آنها نیست. آنها معتقد بودند اگر پدران آنها زندگی بهتری داشتند قطعاً در زندگی کنونی‌شان هم از لحاظ اقتصادی و هم از لحاظ اجتماعی تأثیر گذار بود. این شرایط باعث شده است چنین خانواده‌هایی در گردونه شکننده فقر به طور عام و طرد اجتماعی به طور خاص قرار گیرند و آثار نامطلوب آن به صورت مستمر بر زندگی آنان نمایان گردد.

«ما از اول زندگی وضعمون همین طور بوده. از وقتی که متولد شدم و این توانایی را داشتم که خاطراتم را در ذهنم بسپارم فقیر بودیم. من نداری و فقر را جزیی اجتناب ناپذیر از زندگی خودم می‌دانستم. بر این باور بودم که باید فقیر باشیم. قبل از من زندگی پدرم هم به همین شکل بوده. پدر بزرگم هم فقیر بوده. عموهام و پسر عموهام هم به همین شکل». (بحث متمرکز گروهی).

«بیکاری» از مقوله‌های نسبتاً مشترک در تمام مصاحبه‌های فردی و گروهی در شکل‌گیری شرایط شکل‌گیری پدیده فقر و مناسبات نابرابر اقتصادی و اجتماعی به شمار می‌آید. غالب افراد مشارکت‌کننده در تحقیق بر عامل بیکاری به عنوان یکی از عوامل مؤثر بر طرد اجتماعی در جوامع محل زندگی خود تأکید داشتند. این افراد معتقدند که از افراد بیکار در جامعه روستایی به عنوان «سر بار خانواده»، «بی عرضه»، «مفت خور» و... بخصوص برای افراد ذکور یاد می‌شود. این قشر از جامعه توسط دیگران رانده شده و اهمیتی برای آنها قائل نمی‌شوند. در جوامع روستایی نیروی کار از ارزش فوق‌العاده مهمی برخوردار است. افراد بیکار در جوامع مورد مطالعه با نگاه‌های تحقیر آمیز و طعنه آمیز از سوی دیگران مواجه‌اند و فشار روحی و روانی بسیار سنگینی را متحمل می‌شوند. مسئله بیکاری در چندین مورد افراد را به سمت افکار خودکشانه، انزوا و طرد از جامعه هدایت کرده است. لازم به ذکر است مسائل و مشکلات فرهنگی و تعصبات قبیله‌ای در مواردی که حتی زمینه اشتغال نیز مهیا شده است، از بکارگیری و اشتغال زنان و دختران توسط پدر خانواده و یا برادران آنها جلوگیری به عمل آمده است.

«دو سال میشه مدرک ارشدم رو گرفتم، سربازی هم رفتم، به هر دری زدم یه جایی مشغول کار بشم. اما انگار تو این مملکت فقط جایی برای من نیست. سفره که میشینم سخت‌ترین لحظه زندگی منه از بس از خودم خجالت می‌کشم. همش مورد تمسخرم که این مدت درس خوندم و آخرش هیچی». سعی می‌کنم نه مجلس شادی برم نه مجلس عزای که اینقدر به این و اون پاسخ ندم (مرد، ۳۲ ساله).

«طلاق» از عوامل اصلی شکل‌گیری پدیده فقر و مناسبات نابرابر اقتصادی و اجتماعی است. طلاق موجب از هم پاشیدگی شخصی، خانوادگی و اجتماعی می‌شود و در بیشتر موارد آثار مخرب آن بر زنان بسیار شدیدتر از مردان است. احساس حقارت و خرد شدن شخصیت زن، شکست، انزوا و گوشه‌گیری، از دست رفتن اعتماد زن، قرار گرفتن در جایگاه مقصر، نگاه ایزاری و ترس از قضاوت منفی اطرافیان از پیامدهای طلاق در جامعه مورد مطالعه می‌باشد. برخی زنان به علت دریافت فشارهای اجتناعی و سوءرفتارهایی که با آنها به عنوان یک مطلقه شده و می‌شود، احساس ناخوشایندی از حضور و ادغام در جامعه دارند و بیشتر اوقات ترجیح می‌دهند در جامعه دیده نشوند و به نوعی طرد می‌شوند. اعمال کنترل از سوی خانواده، انگ خوردن، ترحم اطرافیان و سردی روابط آنان باعث گوشه‌گیری و طرد زنان فقیر روستایی شده است.

«از لفظ و کلمه بیوه متنفرم. هر جا بری به جای این‌که با نام و مشخصات خودت صدا کنن ابتدا تو رو با بیوه می‌شناسن. برادرام چون من مطلقه هستم اجازه نمیدن از خانه بیرون برم. خیلی رو من حساسن. آگه هم جایی بری طوری بهت نگاه و ترحم می‌کنن که از رفتن به اون جمع پشیمان میشی (زن، ۳۷ ساله).»

«تجرد» از دیگر تعیین‌کننده‌های فقر و مناسبات نابرابر اقتصادی و اجتماعی در بین دختران فقیر روستایی به شمار می‌آید. این افراد به دلیل ترس از افشا شدن تجرد و تحمیل نگاه‌های تحقیرآمیز دیگران، از حضور در مهمانی‌ها و قرار گرفتن در انظار عمومی دوری می‌جویند. دخترانی که طرد را تجربه می‌کنند بیشتر از دیگران در معرض انزوا قرار می‌گیرند. آن‌ها با بیکاری و نداشتن درآمد طرد می‌شوند و در انزوا قرار می‌گیرند و به تبع آن با باز ماندن از ازدواج و خانه نشینی مشکلات مضاعفی را تجربه می‌کنند. در جوامع روستایی که نرخ ازدواج در آن بالا و سن ازدواج نسبت به جوامع شهری پایین است، تجرد مفهوم خوشایندی تلقی نمی‌شود و حتی بین دختران مجرد و دختران متأهل تفاوت اجتماعی زیادی وجود دارد به نحوی که زنان متأهل از احترام بیشتری در جوامع مورد مطالعه برخوردارند.

«تا بخواهی پاتو از خانه بزاری بیرون همش ازت این سؤال تکراری رو می پرسن: چی شد ازدواج نکردی؟ خیلی میدونن هنوز ازدواج نکردم اما برای تحقیر هم شده باز می پرسن. توی جمع هم که بری زنان شوهر دار مرتب از شوهر و زندگیشون میگن. تمام بحثشون همینه. ما که حرفی برای گفتن نداریم بهتره خونه بمونیم چون هم مجردیم هم فقیر» (زن، ۳۹ ساله).

«تبعیض جنسیتی» از دیگر عوامل شکل‌گیری مقوله هسته‌ای تحقیق است. این مورد لزوماً و صرفاً در مورد خانم‌هایی که در مطالعه شرکت کرده بودند مصداق داشت. ارجحیت داشتن فرزند پسر، باورهای منفی فرهنگی در مورد زنان و دختران، تقسیم کار نابرابر بین زنان و مردان در درون جامعه و نظام خانواده، نقش‌های کلیشه‌ای زنان، تبعیض در آموزش فرزندان، تبعیض در اشتغال فرزندان، تبعیض در تحرک اجتماعی اعضا خانواده، ازدواج‌های تحمیلی، رفتار خشن در خانواده از مصادیق بارز تبعیض جنسیتی در جامعه مورد مطالعه می‌باشد.

«پدر و مادر ما فقط بچه‌های پسر را تو جمع جز اولاد خودشان بحساب می‌آوردند. تحصیل فقط مال پسراست. آگه تو دانشگاهی تو به شهر دیگه قبول نشم عمر آگه اجازه بدن برم. اما پسرا می‌تونن. ارث‌هایی مثل زمین هم همش مال پسراست.» (بحث گروهی متمرکز).

از دیگر عوامل مؤثر بر شکل‌گیری پدیده فقر و مناسبات نابرابر اقتصادی و اجتماعی، «ناباروری» است. اهمیت فرزند در جوامع روستایی به دلیل ماهیت اقتصاد روستایی بیشتر از جوامع شهری است و عموماً از لحاظ فرهنگی زنانی دارای ارزش هستند که فرزند بیشتری را به دنیا بیاورند. اگر جنسیت این فرزندان پسر باشد، اهمیت زنان بیشتر و جایگاه آنان در نظام خانواده و قبیله بیشتر است. در واقع فرزندآوری جزئی از پایگاه و هویت زن است و داشتن فرزند منبعی از قدرت زن در خانواده و جامعه محسوب می‌شود. در مورد مردان نیز این مورد صدق می‌کند. مردانی که فرزندان بیشتر داشته باشد از جایگاه فرهنگی و اجتماعی بالاتری برخوردار هستند که اهمیت

این موضوع باعث شکل‌گیری پدیده چند زنی در برخی از روستاها گردیده است. زنان و مردانی که دچار ناباروری می‌شوند از موقعیت مناسبی در روستاها برخوردار نیستند. از آنجایی که این مشکل (ناباروری) از لحاظ پزشکی تا حدود زیادی درمان شده است اما برای فقرای روستایی تأمین هزینه درمان تا حدود زیادی غیر ممکن است و باید با این داغ ننگ (به تعبیر افراد مورد مطالعه) سازگار باشند.^۱

«وقتی بچه نداری یعنی زندگی نداری. یعنی آینده‌ات مبهمه. آگه تو شهر باشی کسی ازت خبر نداره. اما تو روستا انگار مردم زندگیشون رو تعطیل کردن و منتظرن تو بچه دار بشی. هر جا بیکارن بحثشون آینه که فلانی بچه دار شد؟ به عنوان یه آدم نقص دار بهت نگاه میکنن. دلسوزی‌های عجیب و غریبی برات میکنن. پیش شوهرامون هم میگن. بیشتر نگران اینیم که شوهرانمان تصمیمشان چیه. ترجیح میدیم هیچ جا نریم اینجوری اعصابمون راحت تره.» (بحث گروهی متمرکز).

«انسداد اجتماعی» از دیگر عوامل مؤثر بر شکل‌گیری پدیده فقر و مناسبات نابرابر اقتصادی و اجتماعی بوده است. رانده شدن از تصمیم‌گیری‌ها، تنهایی، محرومیت، به حاشیه رانده شدن، فقدان ارتباط، فقدان همدلی، بی‌تفاوتی، عدم اعتماد، فقدان یاریگری و فقدان مشارکت از مفاهیم اصلی به کار رفته توسط مشارکت‌کنندگان در تحقیق جهت بیان انسداد اجتماعی بوده است. بر این اساس عمده فقرای روستایی در سطحی از محرومیت، تنهایی، انزوا و عدم اعتماد نسبت به زیست جهان خود به سر می‌برند. فقدان روابط گرم اجتماعی در میان مردم پایه‌های شکل‌گیری چنین پدیده‌ای را در روستاهای مورد مطالعه تقویت کرده است.

«کسی از درد کس دیگه باخبر نیست. هر کی فقط فکر خودشه. مهم نیست که دیگران چی داره به سرشان می‌یاد.» (مرد ۷۴ ساله، پیاز آباد).

«فقدان شبکه‌های اجتماعی حمایتی» از دیگر عوامل شکل‌گیری پدیده فقر و مناسبات نابرابر اقتصادی و اجتماعی است. شبکه ارتباطی فقرای روستایی نسبت به

۱- در جوامع روستایی استان ایلام به خانواده‌های فاقد فرزند «اجاق کور» اطلاق می‌شود.

دوره‌های پیشین زندگی اجتماعی، فرسوده‌تر به نظر می‌رسد و این امر موجب گسترش انزوای اجتماعی افراد شده است. شبکه‌های اجتماعی که بتوانند از افراد آسیب پذیر در جوامع مورد مطالعه حمایت کند یا به طور کلی وجود نداشته و یا بسیار ضعیف و شکننده می‌باشند. فقدان سرمایه اجتماعی، اعتماد اجتماعی پایین، فقدان مؤسسات حمایتی و ... از دلایل شکل‌گیری فقدان شبکه‌های اجتماعی حمایتی می‌باشند.

«اینجا دیگه مثل قدیم نیست که همه از حال هم و از مشکلات همدیگه خبر داشته باشند. مشکلات خیلی زیاد شده. من خودم دو ماهی هست از برادرام و تنها خواهرم خبر ندارم. هر کی دنبال مشکلات خودشه. کسی از حال دیگری خبر نداره. انگار که قوم و خویشی نداری. همیشه تنهایی». (مرد، ۴۴ ساله).

«مهاجر بودن» برخی از گروه‌های روستایی از تعیین‌کننده‌های دیگر محسوب می‌گردد. عدم عضویت در طوایف اصلی روستا پیش زمینه اصلی عدم ادغام اجتماعی در جامعه روستایی به شمار می‌آید. طوایف اصلی روستا نسبت به مهاجران روستایی نگاه مثبتی ندارند حتی اگر سابقه مهاجرت آنها به سالیان بسیار دور برسد.^۱ این مهاجران عمدتاً در حاشیه روستاهای مورد مطالعه اقامت دارند و از بسیاری خدمات عمومی و اجتماعی محرومند.

«ما به دلیل قتلی که در گذشته و در یک نزاع ایلی رخ داده و سالیان سال از آن می‌گذرد به این روستا آمدیم اما مثل غریبه در روستا زندگی می‌کنیم. با این‌که خودم اینجا به دنیا اومدم اما دوستان منو با اسم قبیله پدریم می‌شناسن. ما رو متعلق به این روستا نمی‌دانن.» (مرد، ۳۳ ساله)

«معلولیت» از دیگر شروط علی شکل‌گیری پدیده یادشده می‌باشد. معلولیت می‌تواند پیامد اجتماعی یک نقص فیزیکی یا روانی باشد. این نقص با توجه به شرایط و موقعیت هر جامعه تبدیل به معلولیت می‌شود و به دلیل این‌که جامعه به نیازها و حقوق

۴- در جوامع مورد مطالعه به طوایف مهاجر، لایه می‌گویند. لایه در زبان محلی به معنی غیر اصلی و به اصطلاح علمی بیرونی (outsider) می‌گویند.

شهروندان دارای عیب و نقص خود احترام نگذاشته و آنها را تأمین نمی‌نمایند، معلولیت رخ می‌نماید. بدین ترتیب معلولیت اغلب با طرد اجتماعی و فقر و آسیب پذیری همراه است. یافته‌های حاصل از مصاحبه‌ها نشان می‌دهد معلولیت - اعم از جسمی یا ذهنی - به صورت‌های مختلف از جمله «ترحم» و «تمسخر» در جامعه مورد مطالعه بروز کرده که با عث انزوا، تحقیر و در نهایت طرد اجتماعی می‌شود.

«مدرسه که بودیم به من می‌گفتن صف نمی‌خواد بایستی. زنگ ورزش می‌گفتن تو لازم نیست ورزش کنی؛ تفریحات بیرون از مدرسه برای مثال کوه‌نوردی می‌گفتن تو نیا؛ این‌ها همش باعث می‌شد من گوشه گیر بشم. بیشتر اینها از سر ترحم بود.» (مرد، ۲۹ ساله) یا «بچه‌های فامیل به حرف زدن و غذا خوردن بچه من می‌خندن؛ ترجیح میدم پیش بچه‌های دیگه به دخترم غذا ندم یا جایی که اونا بازی می‌کنن نبرمش.» (زن، ۳۴ ساله)

۲- راهبردها و پیامدهای طرد اجتماعی

شرایط علی پیامدهای چندی را برای مطروودین اجتماعی فقیر بوجود آورده است. «بی‌اعتمادی»، «بدبینی» و «فقدان مشارکت» از پیامدهای طرد اجتماعی می‌باشند. اعتماد یکی از جنبه‌های مهم روابط انسانی است و زمینه ساز مشارکت و همکاری در میان اعضای جامعه می‌باشد. در فضای مبتنی بر اعتماد ابزارهایی چون زور و اجبار برای رعایت قوانین و مقررات و حق و حقوق دیگران کارایی خود را از دست می‌دهد. اعتماد اجتماعی، مشارکت را در زمینه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی سرعت بخشیده و تمایل افراد را برای همکاری با گروه‌های مختلف جامعه افزایش می‌دهد. به عبارت دیگر می‌توان گفت که اعتماد به عنوان هسته و خمیر مایه اصلی سرمایه اجتماعی به حساب آمده و نقشی اساسی را در ایجاد بستری مناسب جهت موفقیت برنامه‌های توسعه‌ای دارد. شعاع اعتماد (درون گروهی، برون گروهی یا

تعمیم یافته و نهادی) و شدت آن (زیاد، متوسط و کم) در جوامع مختلف با هم فرق کرده و از شدت و ضعف خاصی برخوردار است.

اعتماد مهم‌ترین انگیزه‌ای است که افراد را به داشتن ارتباطات دوسویه یا چند سویه تشویق می‌کند. انسان‌ها به همدیگر اعتماد می‌کنند تا ارتباط برقرار کنند و از این طریق این باور در ذهنشان ریشه کند که بدون همکاری، مشارکت و همفکری کاری از پیش نخواهند برد. با تقویت اعتماد به عنوان ساز و کار دسترسی به قدرت و تقویت مشارکت، افراد از حالت در حاشیه بودن و مورد غفلت و فراموشی قرار گرفتن رهایی می‌یابند و با پیوند دادن منافع فردی با منافع جمعی در متن فرآیندهای حیات اجتماعی قرار گرفته و ایفای نقش می‌نمایند که پیامد و محصول آن بسط جامعه مدنی خواهد بود که در آن فضای عمومی از گسترش قابل‌اعتنایی برخوردار خواهد بود.

در وضعیت مشارکت اجتماعی است که منافع حاصل از طرح‌ها و پروژه‌ها به دست آحاد مشارکت‌کنندگان می‌رسد و آنها را در فضای کنش بیشتر قرار می‌دهد؛ زمانی که فرد در محیط و فضای کنش قرار گیرد بناچار نیازمند دارا بودن سطحی از اعتماد است تا بتواند با کنشگران دیگر ارتباط برقرار کرده و خود را در مشارکت بیشتر درگیر کند. در چنین وضعیتی است که مشارکت در برنامه‌ها و طرح‌ها به صورت خودبه‌خودی و اتوماتیک وار میزانی از اعتماد را با خود همراه می‌کند. عکس این قضیه نیز صادق است؛ اگر گروهی از افراد جامعه، همواره از مشارکت در برنامه‌ها و پروژه‌ها طرد شوند و مشارکت داده نشوند، هیچ‌گونه احساس تعلق به آن جامعه نداشته (مطروودین اجتماعی) و حالتی از بی‌تفاوتی در آنها شکل می‌گیرد. این وضعیت بی‌تفاوتی باعث می‌شود که فرد از جریان زندگی مدنی خارج شده و از هر گونه مشارکت (اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و غیره) خود را معاف بداند.

این افراد چون همواره خود را در حاشیه می‌بینند و خود را به عنوان غریبه در نظر می‌گیرند، لاجرم نسبت به گروه‌های دیگر (متنفذین) صف بندی کرده و «ما» ی جدیدی را شکل می‌دهند که فرآیند اعتماد و مشارکت را که در واقع بازی در مجموع غیرصفر

نیست به بازی در مجموع صفر تقلیل می‌دهند. به عبارتی دیگر، این افراد (محرومین و مطرودین) دیگران را به عنوان گروه رقیب در نظر گرفته و آنان را افرادی می‌دانند که تلاش دارند بر گروه‌های دیگر سیطره پیدا کنند. بنابراین به هیچ وجه به این افراد اعتماد نکرده و فضای بی‌اعتمادی بر جامعه حاکم می‌شود. راجرز در تحلیل نهایی از مشارکت، اعتماد و توسعه بر ویژگی‌های فردی، روانی و انگیزشی تأکید نموده است. به نظر وی یکی از ویژگی‌های مهم جوامع سنتی، عدم اعتماد متقابل، بدگمانی و حيله‌گری در روابط می‌باشد که از پیامدهای طرد اجتماعی می‌باشد که در این مطالعه به آن دست یافتیم.

«ایجاد گروه‌های اجتماعی متکثر و متضاد در روستاها» و «اختلاف و چند دستگی» از دیگر پیامدهای شکل‌گیری پدیده فقر و مناسبات نابرابر اقتصادی و اجتماعی است. نابرابری در محیط جامعه روستایی به وضوح قابل لمس‌تر و قابلیت درک بیشتری نسبت به جامعه شهری دارد. بافت اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه روستایی در برخورد با پدیده طرد اجتماعی و نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی به سرعت آمادگی ایجاد گروه‌های متضاد و متکثر را دارد که این امر به ایجاد اختلافات متعدد در جامعه روستایی منجر شده است.

«اونایی که بیشتر دارن و از هر چی میاد بیشتر برخوردارند مثل زالو هستند. همه چی رو برای خوشان می‌خوان. ما هم عده‌ای هستیم که از همه چی بی‌نصیبیم. طایفه اصلی روستا حق دارن که از زندگی تو روستا راضی باشن. اما طایفه‌های دیگه چی؟ همش برای یه لقمه نان باید با اونا درگیر بشیم.» (مرد ۲۹ ساله).

«گسترش آسیب‌های روانی، اجتماعی» در نظام خانواده از پیامدهای اتخاذ راهبرد مردسالاری و پدیده فقر و مناسبات نابرابر اقتصادی و اجتماعی می‌باشد. مواردی همچون ازدواج‌های تحمیلی و زود هنگام، طلاق، خودکشی، بی‌سوادی و کم‌سوادی و ... از تبعات سلطه مرد سالاری در نظام خانواده روستایی می‌باشد. به دلیل وجود خرده فرهنگ‌های نادرست و سنتی در برخی از خانواده‌های فقیر روستایی یافته‌های برخی از

مصاحبه‌ها نشان داد به دلیل سلطه مردان در خانواده‌ها برخی از ازدواج‌ها به صورت تحمیلی و یا زود هنگام بوده که در برخی از موارد به طلاق و متارکه منجر شده است که در این وضعیت زنان بیشتر از مردان آسیب دیده و گرفتار فقر شده‌اند. زنان به دلیل فقدان فرصت‌های شغلی مناسب، آموزش نا کافی به دلیل تبعیض جنسیتی در نظام خانواده، فرهنگ فقیر کار زنان و... بیشتر گرفتار پدیده فقر شده‌اند.

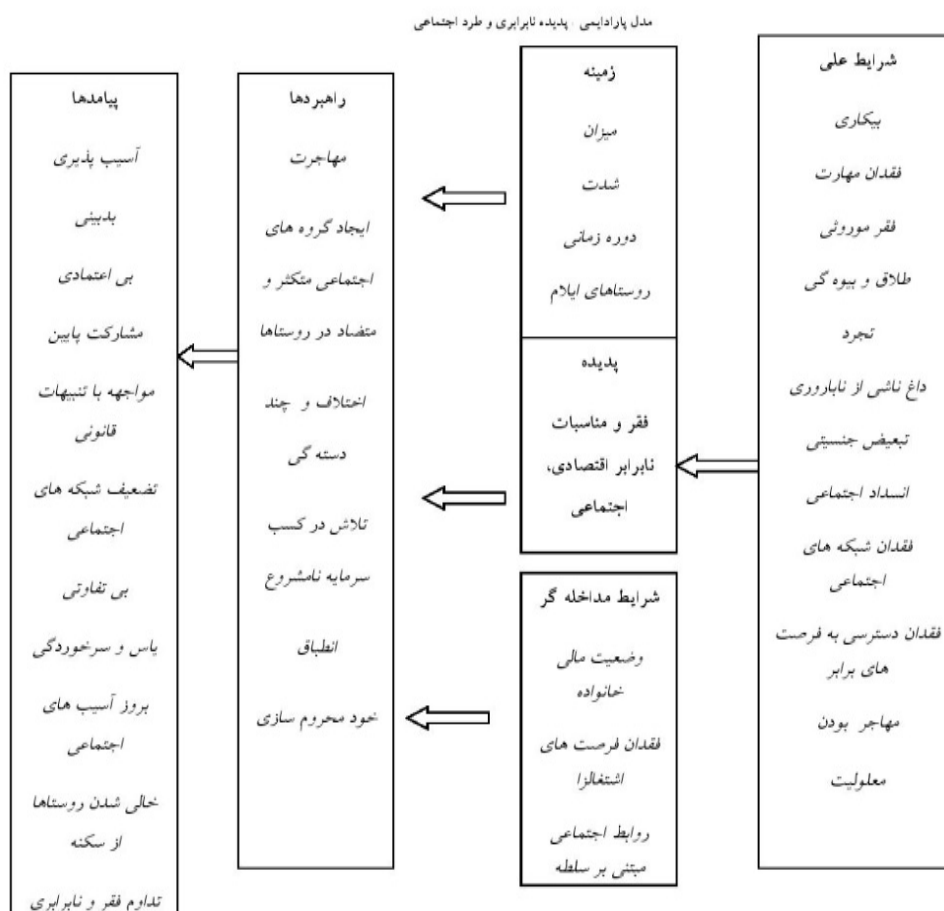
«بی‌قدرتی»، «ناامیدی» و «خشم» از دیگر پیامدهای طرد اجتماعی است. همواره به نظر می‌رسد که بی‌قدرتی هسته اصلی زندگی بد را تشکیل می‌دهد. بی‌قدرتی احساس کاملی از ضعف و ناتوانی محسوب می‌شود. عموماً بی‌قدرتی را می‌توان ناتوانی در مواجهه با حوادث و ناتوانی در برنامه‌ریزی برای آینده و... توصیف کرد. از پیامدهای طرد اجتماعی می‌توان گفت که افق‌های زمانی این مردمان فقیر بسیار محدود هستند. گروهی از جوانان اظهار می‌دارند که:

«هیچ روزی را نمی‌توان تا به آخر پیش‌بینی کرد. شما نمی‌توانید به هیچ وجه برنامه‌ریزی کنید چرا که در واقع نمی‌دانید که فردا چه اتفاقی برای شما خواهد افتاد.» (زن، ۲۵ ساله).

احساس ضعف و ناتوانی با حسی از بدبینی نسبت به آینده آمیخته است. مردمان فقیر مورد مطالعه می‌خواهند افق‌های دورتری را ببینند. اما آنها در این راه ناکام می‌مانند. داشتن یک زندگی بخور و نمیر برای فقرا یک انتخاب نیست، آنها چاره‌ای جز این ندارند و این از سر ناچاری است. نگرانی و اضطراب همزاد این مردمان فقیر است که هر لحظه آن را تجربه می‌کنند. آنها همیشه نیازمند هستند. هراس از آینده خصوصاً آینده فرزندان با نگرانی و هراس ناشی از برآوردن نیازهای فعلی آمیخته می‌گردند. به طور خلاصه، فقر یا کیفیت بد زندگی از دیدگاه مردمان فقیر چیزی بیشتر از فقر مادی است. این مسئله دربرگیرنده ابعاد و زوایای چندگانه و در هم تنیده‌ای است که ترکیب و آمیزش آنها باعث بوجود آمدن بی‌قدرتی، تداوم و پایداری آن و نهایتاً عدم آزادی در انتخاب و عمل فقرا و طرد اجتماعی می‌شود.

از سوی دیگر، هر یک از این ابعاد می‌توانند ابعاد دیگری را بوجود آورده و یا با آنها ترکیب شوند؛ البته چنین حالتی همیشه و یا در همه موارد صادق نیست، اما اکثر اوقات می‌تواند روی دهد و بر این مردمان فقیر حادث شود. چه بسا گریز و رهایی برای کسانی که در دام این محرومیت‌های چندگانه گرفتار آمده‌اند، مبارزه‌ای سخت طلب می‌کند. تجارب فقر مشتمل بر مواردی از قبیل کمبود مادیات و نیاز به (غذا و مسکن و سرپناه و معیشت و دارایی و پول)، گرسنگی، درد، عذاب و ناراحتی، فقر و زبان، طرد، محرومیت، انزوا و تنهایی است. روابط نامناسب با دیگران مشتمل بر روابط نامناسب با خانواده، عدم امنیت، آسیب‌پذیری، ترس و دلهره (نگرانی) و عدم اعتماد به نفس و بی‌قدرتی، ناکامی و خشم می‌باشد.

«خالی شدن روستا از سکنه و رکود اقتصاد روستایی» از پیامدهای طرد گروه‌های مختلف روستایی است. با خارج شدن جوانان از روستا به دلیل طرد آنها از روستا و جستجوی کار در شهرها از یک سو و عدم توانایی افراد مسن و زنان جهت انجام کار مکفی کشاورزی و دامداری، اقتصاد روستایی دچار رکود شده و زمینه گسترش فقر را فراهم می‌کند؛ از سوی دیگر با تخلیه یک روستا شاهد جلای وطن تعدادی از روستاییان هستیم که زادگاه خود را با مجموعه‌ای از فرهنگ و سنت با ارزش که طی قرن‌ها شکل گرفته به یغما می‌دهند و این سنگر با ارزش که سال‌ها شاهد تداوم زندگی ولو ساده، اما پر محتوای روستاییان بوده را به باد فنا می‌سپارند. این افراد اصولاً به سوی شهرهای اطراف گسیل می‌شوند، در این جاست که فاجعه ثانوی شکل می‌گیرد و در حاشیه شهرها مامنی نه چندان امن دست و پا می‌کنند و با کوهی از مشکلات پنجه در می‌افکنند و همراه با شهروندان به سوگ از دست رفتن روستا می‌نشینند و نتایج زیان بار و مذلت آور آن را در شکل‌گیری حلبی آبادها تجربه می‌نمایند. و در نهایت پیامد همه اینها «تداوم فقر، نابرابری و طرد اجتماعی» می‌باشد.



نمودار ۱- مدل پارادیمی پدیده نابرابری و طرد اجتماعی

بحث و نتیجه گیری

بررسی ادبیات جامعه شناسی نشان می دهد طرد اجتماعی فقرا پدیده ای پیچیده و چند بُعدی است و ابعاد مختلف آن در کنش متقابل با همدیگرند، به طوری که عوامل تقویت کننده طرد اجتماعی با تقویت همدیگر، زنجیرهای آن را محکم تر و رسوخ ناپذیرتر می سازند. نتایج تحقیق گویای این است که بارزترین مشخصه وضعیت

اجتماعی، اقتصادی فقرا این است که علاوه بر فقر مادی دچار طرد اجتماعی نیز شده‌اند. این نتایج نشان می‌دهد که طرد اجتماعی به طور کلی در چهار مقوله (الف) تعیین کننده‌های اقتصادی؛ (ب) تعیین کننده‌های اجتماعی؛ (ج) تعیین کننده‌های فرهنگی و (د) تعیین کننده‌های زمینه‌ای (ذهنی و حرکتی - جسمانی) دسته بندی می‌شود که در ادامه به آنها خواهیم پرداخت.

الف) تعیین کننده‌های اقتصادی

تعیین کننده‌های اقتصادی طرد اجتماعی شامل «فقدان مهارت»، «بیکاری» و «فقر موروثی» می‌باشد. بیکاری از جمله مشکلات عمده اکثر فقرا در ایلام به شمار می‌رود. اکثر فقرا دارای اشتغال ناقص هستند (بر اساس آمار مرکز ایران، نرخ رشد بیکاری در سال ۱۳۹۶ در مناطق روستایی استان ۱۳/۲ می‌باشد). فقرا زیر بار مشاغلی با دستمزد اندک می‌روند؛ مشاغلی که از سوی افراد غیر فقیر به سادگی پر نمی‌شود و به نوعی شغل به حساب نمی‌آید که این یافته‌ها هم راستا با یافته‌های (Aye new & et al, 2016) می‌باشد که به مقوله بیکاری به عنوان یکی از عوامل تعیین کننده طرد اجتماعی اشاره دارد. یافته‌های تحقیق همچنین نشان می‌دهد که فقرای مورد مطالعه از فقدان دسترسی مناسب به آموزش و مهارت رنج می‌برند که از تعیین کننده‌های اقتصادی طرد اجتماعی به شمار می‌رود که در تحقیقات (Ahmed & et al., 2014; Koran Ki, 2007) نیز به این یافته‌ها اشاره شده است. فقر موروثی از دیگر تعیین کننده‌های اقتصادی طرد اجتماعی به شمار می‌رود که در این مطالعه به آن دست پیدا کرده‌ایم. افرادی که دچار این نوع از فقر هستند، کسانی هستند که دارای شرایط اولیه بدی می‌باشند و به تناسب آن، این شرایط اسفناک بر آینده فقرا تأثیر منفی می‌گذارد و منجر به تداوم و پرورش فقر و همیشگی شدن آن می‌شود. مطالعه (طالب و پیری، ۱۳۸۹ و Hughes, 2002) در تأیید این مطلب می‌باشد.

ب) تعیین کننده‌های فرهنگی

تعیین کننده‌های فرهنگی طرد اجتماعی که در این مطالعه به آنها دست پیدا کرده‌ایم شامل «طلاق»، «تجرد»، «تبعیض جنسیتی» و «داغ ناشی از ناباروری» می‌باشند. بر اساس نتایج حاصل از مصاحبه‌ها، زنان مطلقه در این مطالعه شرایط حاد اجتماعی را در زمان طلاق تجربه کرده‌اند؛ بدین معنی که آنها با احساس طرد شدگی، با سردی و سرزنش بیشتری از سوی اطرافیان نزدیک روبرو هستند. نتایج برخی دیگر از تحقیقات (احمد دوست و همکاران، ۱۳۹۷؛ فیروزآبادی و همکاران، ۱۳۹۵) نیز نشان می‌دهد که تبعیض جنسیتی، ناپذیرا بودن و طرد و به حاشیه رانده شدن از تبعات طلاق می‌باشد. یکی دیگر از عوامل عمده طرد اجتماعی بخصوص در میان دختران فقیر، تجرد آنان می‌باشد. دختران مجرد حاضر در تحقیق با هر میزان تحصیلات، درآمد و حتی در صورت برخوردار بودن از شغل، تا زمانی که ازدواج نکرده‌اند، مطرود محسوب می‌شوند؛ زیرا ازدواج مهم‌ترین مؤلفه توانمندی زنان در زندگی محسوب می‌شود و امکان ادغام فرد مجرد در جریان عادی زندگی اجتماعی مهیا نیست که این نتایج با یافته‌های (فرضی‌زاده، ۱۳۹۳؛ فیروزآبادی و صادقی، ۱۳۸۹) در مورد رابطه تجرد و طرد اجتماعی مطابقت دارد.

از دیگر شرایط موجد طرد اجتماعی، موضوع تبعیض اجتماعی است. یافته‌های تحقیق نشان داد که تبعیض سبب می‌شود فرد به نوعی حالت انفصال و جدایی از گروه و موضوعات پیرامونی آن میل کرده و خود را با آنچه پیوند داشته است، منفک ببیند. در نهایت در مقابل این وضع به حالت‌هایی چون احساس تنفر، بیگانگی و احساس طرد برسد، که این یافته‌ها با مطالعه (نواح و خیری، ۱۳۹۵) در مورد رابطه تبعیض اجتماعی و طرد اجتماعی مطابقت دارد. از دیگر عوامل فرهنگی موجد طرد اجتماعی می‌توان به داغ ناشی از ناباروری و تأثیر آن بر طرد اجتماعی اشاره کرد. در این مطالعه موضوعات شایع زیر غالباً در مورد تجربه ناباروری گزارش شده است: ناباروری به عنوان یک تمرکز و هسته اصلی برای هویت (خصوصاً برای زنان)، احساس فقدان کنترل و تلاش

برای کنترل، احساس نقص و بی لیاقتی (خصوصاً برای زنان فقیر)، بی‌پایگامی، احساس داغ و ننگ اجتماعی. شرکت کنندگان در این مطالعه در گرداب تأثیر ناباروری بر ارتباطات آنها با خانواده، اقوام و اجتماع اسیر بودند که می‌توان به نوعی آن را «چالش در ارتباطات» نامید که موجب طرد اجتماعی می‌باشد. مطالعه (Serour, 2008) و امینی و همکاران، (۱۳۹۷) نیز به قدرت و جایگاه زن در فرزند آوری و مشکلات اجتماعی ناباروری برای زنان اشاره داشته است.

ج) تعیین کننده‌های اجتماعی

تعیین کننده‌های اجتماعی طرد شامل: «انسداد اجتماعی»، «فقدان شبکه‌های اجتماعی» و «مهاجر بودن» می‌باشند. بیشتر مقولات به دست آمده در خصوص طرد اجتماعی را می‌توان شرایط نابرابر در دستیابی به ایده آل‌های هنجاری جامعه تعریف کرد. در واقع، بیشتر مقولات به دست آمده در خصوص این پدیده، بیان کننده نوعی شکست و نابرابری (انسداد) در دستیابی به هنجارهای مورد پذیرش جامعه (وضعیت اقتصادی، وضعیت تأهل، آموزش و بهداشت مطلوب و...) هستند. ناتوانی در دستیابی به هنجارهای غالب باعث شکل‌گیری ساز و کارهای طرد و در نهایت قطع پیوند اجتماعی یا ناتوانی در دسترسی به فرصت‌ها و منابع اجتماعی و به تبع آن شکل‌گیری منابع طرد اجتماعی می‌شود که با یافته‌های (زاهدی و همکاران، ۱۳۹۶؛ Nimela, 2008 و Cooke & et al, 2016) در رابطه با ناتوانی در دسترسی به فرصت‌ها به عنوان منبع طرد اجتماعی مطابقت دارد.

فقرای مورد مطالعه فقط دارای ارتباطات و عضویت در شبکه درون گروهی هستند و ارتباطات آنها به خانواده، خویشاوندان و همسایگان منحصر است. ارتباطات شبکه بین گروهی برای آنها به دلیل وضعیت اقتصادی خاصی که دارند، در جامعه روستایی معنایی ندارد. این شبکه درون گروهی انواع حمایت‌های اجتماعی، روانی و اقتصادی را برای فقرا بسترسازی می‌کند و فقرا هنگام شکل‌گیری مشکلات به این پیوندهای دورن

گروهی متوسل می‌شوند اما در مورد پیوندهای برون گروهی چنین مبحثی موضوعیت ندارد که با یافته‌های (فیروزآبادی و صادقی، ۱۳۹۵) در خصوص ارتباط بین طرد اجتماعی و ضعف در پیوندهای اجتماعی مطابقت دارد. از دیگر یافته‌های تحقیق، ارتباط بین مهاجر بودن فقرا و تقویت طرد اجتماعی آنهاست که این یافته نیز با مطالعه (Ying & Chui, 2010; Lightman & Good Gingrich, 2008; & Reuter, Manila, 2009) در رابطه با طرد ناشی از مهاجرت هم راستا می‌باشد.

د) تعیین کننده‌های زمینه‌ای (ذهنی و حرکتی - جسمانی)

تعیین کننده‌های زمینه‌ای (ذهنی و حرکتی - جسمانی) طرد اجتماعی شامل «معلولیت اعم از ذهنی و حرکتی»، «توهین»، «تحقیر»، «دلهره و هراس» و «کم رویی و شرمساری» می‌باشند. در جامعه مورد مطالعه، فقرا دارای معلولیت، شرمساری و بدنامی اجتماعی شدیدی را تجربه می‌کنند. معلولین فقیر به دلیل فقر و موقعیت اجتماعی خاصی که در آن به سر می‌برند در معرض تجربه تحقیرآمیز و طعنه‌آمیزی قرار می‌گیرند که بر کیفیت روابط بین شخصی آنها سایه می‌افکند و می‌تواند به ایجاد فاصله آنها از سایر اعضا جامعه دامن زند. یافته‌های مطالعه حاضر در حوزه تعیین کننده‌های زمینه‌ای (ذهنی و معلولیت ذهنی - حرکتی) در مواردی مشابه با یافته‌های (زرین کفشیان، ۱۳۹۵، سجادی و زنجری، ۱۳۹۴؛ حسینی و صفری، ۱۳۸۷ و کمالی، ۱۳۷۹) درباره رابطه معلولیت و ابعاد طرد اجتماعی فقرا است. نتایج همچنین نشان می‌دهد که از دیگر بنیان‌های طرد اجتماعی می‌توان به فقدان قدرت، انزوا، تحقیر و توهین، رفتارهای خلاف هنجارهای جامعه و کم رویی و شرمساری اشاره داشت که با مطالعات (نارایان و همکاران، ۱۳۹۰، ارشادی و همکاران، ۱۳۹۱ و Levitas, 2008) همسو می‌باشند.

مجموع عوامل یادشده نیز به نوبه خود باعث آسیب پذیری، بدبینی، بی اعتمادی، مشارکت پایین، مواجهه با تنبیهات قانونی، تضعیف شبکه‌های، اجتماعی، بی تفاوتی،

یأس و سرخوردگی، بروز آسیب‌های اجتماعی، خالی شدن روستاها از سکنه و تداوم فقر، نابرابری و طرد اجتماعی می‌باشد. در نهایت، آنچه در تمام مصاحبه-اگر اغراق نکنیم- به چشم می‌خورد، وجود تبعیض و نابرابری در تمام عرصه‌های زندگی روستاییان بود. بر اساس این داده‌ها این کمبود امکانات نیست که تعیین کننده نابرابری و شکل‌گیری طرد اجتماعی در زندگی آنها است بلکه توزیع نابرابرانه امکانات و توزیع نابرابر قدرت و امکانات چه در سطح سیاسی، چه در سطح جامعه و حتی در ساختار خانواده تعیین کننده اصلی این پدیده می‌باشد. تبعیض و نابرابری در توزیع منابع اقتصادی، منابع دولتی و غیردولتی، آموزش، تقسیم کار، شغل، روابط و مناسبات نابرابر در درون خانواده و... از این موارد به شمار می‌آیند که در این مطالعه به آن دست پیدا کرده‌ایم.

منابع

- ابراهیمی، مهدی. (۱۳۹۷)، «میزان توجه به گروه‌های در معرض طرد اجتماعی در تبلیغات دهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی؛ مورد مطالعه: شهر تهران»، *فصلنامه مجلس و راهبرد*، سال بیست و پنجم، شماره ۱۱۵: ۹۴-۱۴۸.
- احدیان، صونا و کسرای، محمدسالار. (۱۳۹۷)، «سنجش احساس طرد اجتماعی دانشجویان دانشگاه‌های زنجان»، *فصلنامه جامعه پژوهی فرهنگی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، سال نهم، شماره اول: ۱-۲۹.
- احمد دوست، حسین؛ جعفری سدهی، رضا؛ محمدی، شاهرخ و محمدی، رزگار. (۱۳۹۷)، «بسترها و پیامدهای طلاق در شهر رشت؛ یک مطالعه کیفی». *مجله تحقیقات کیفی در علوم سلامت*؛ سال هفتم، شماره ۳: ۳۰۹-۳۲۵.
- ادیبی سده، مهدی و بهشتی، سید صمد. (۱۳۸۹)، «رابطه میان کنش مؤثر فردی با فقر»، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، سال دهم، شماره ۳۹۱: ۳۹-۴۲۰.
- ارشدی، نسرین؛ پیریایی، صالحه و زارع، راضیه. (۱۳۹۱)، «نقش تعدیل کننده صفات شخصیتی در رابطه بین ادراک طرد شدگی در محیط کار و رفتارهای انحرافی محیط کار»، *مجله علوم رفتاری*، سال ششم، شماره ۳: ۲۲۱-۲۳۰.
- ازکیا، مصطفی. (۱۳۸۴)، *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی روستایی*، تهران: انتشارات کیهان.
- ازکیا، مصطفی و ایمانی جاجرمی، حسین. (۱۳۹۰)، *روش‌های کاربردی تحقیق، کاربرد نظریه بنیانی*، تهران: انتشارات کیهان.
- امینی، لیلا؛ قربانی، بهزاد؛ صادقی اول شهر، هما؛ رئوفی، زهرا و پور علیسرایی، مرتضی. (۱۳۹۷)، «ارتباط بین حمایت اجتماعی درک شده و استرس ناباروری در همسران مردان نابارور»، *نشریه پرستاری ایران*، سال سی و یک، شماره ۱۱۱: ۳۱-۳۹.
- پیری، صدیقه و مهرعلی زاده، علی. (۱۳۹۷)، *بررسی وضعیت فقر در استان ایلام*، استانداری ایلام، دفتر امور اجتماعی.
- جباری، حبیب. (۱۳۸۴)، «رویکردهای اجتماع مدار در برنامه‌های کاهش فقر»، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، سال پنجم، شماره ۱۸: ۲۶۳-۲۹۸.

- حسن زاده، داوود؛ ایزدی جیران، اصغر. (۱۳۸۸)، «بررسی جایگاه توسعه پایدار در اجتماعات روستایی ایران»، *نامه علوم اجتماعی*، سال هفدهم، شماره ۳۶: ۲۷-۵۵.
- حسینی، سید حسن و صفری، فاطمه. (۱۳۸۷)، «معلولیت، فقر و طرد اجتماعی»، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، سال هشتم، شماره ۳۰ و ۳۱: ۲۶۵-۲۸۴.
- حیدری ساریان، وکیل. (۱۳۹۶)، «عوامل کاهش طرد شدن اجتماعی زنان روستایی؛ مورد مطالعه: زنان روستایی شهرستان اردبیل»، *فصلنامه زن و جامعه*، سال هشتم، شماره ۳۲: ۱۸۵-۲۰۴.
- دانشگاه علوم پزشکی و خدمات درمانی. (۱۳۹۶)، *گزارش عملکرد و درصد تحقق اهداف پیش‌بینی شده دانشگاه علوم پزشکی و خدمات درمانی ایلام*، دفتر ارزیابی عملکرد.
- ربانی خوراسگانی، رسول؛ عریضی، فروغ السادات، وارثی، حمیدرضا و حسینی، محمدرضا. (۱۳۸۵)، «بررسی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری مسئله حاشیه‌نشینی و پیامدهای اجتماعی آن در شهر اهواز»، *مجله جغرافیا و توسعه*، سال چهارم، شماره ۷: ۸۹-۱۱۴.
- زاهدی اصل، محمد و بساطیان، سید محمد. (۱۳۹۰)، «مسائل و مشکلات فقر در ایران»، *فصلنامه برنامه ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*، سال دوم، شماره ۷: ۱-۲۶.
- زاهدی، محمد جواد؛ دانش، پروانه؛ راد، فیروز و مجرب قوشچی، رضا. (۱۳۹۶)، «طرد اجتماعی در زندگی زنان فقیر شهری»، *فصلنامه زن در توسعه و سیاست*، سال پانزدهم، شماره ۳: ۲۹۱-۳۱۰.
- زرین کفشیان، غلامرضا. (۱۳۹۵)، «بررسی وضعیت طرد اجتماعی معلولین؛ مورد مطالعه: معلولین جسمی و حرکتی تحت پوشش اداره بهزیستی شهرستان ری»، *فصلنامه ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، سال دوازدهم، شماره ۴۳: ۱۷۷-۲۰۱.
- سازمان بهزیستی. (۱۳۹۶)، *گزارش آماری عملکرد اداره کل بهزیستی استان ایلام*، معاونت اجتماعی - سالنامه آماری. (۱۳۹۵)، *سالنامه آماری، دفتر معاونت برنامه ریزی*، سازمان برنامه و بودجه استان ایلام.
- سجادی، حمیرا و زنجری، نسیم. (۱۳۹۴)، «معلولیت در ایران: شیوع، ویژگی‌ها و همبسته‌های اقتصادی و اجتماعی آن»، *فصلنامه توانبخشی*، سال شانزدهم، شماره ۱: ۳۶-۴۷.
- سن، آمارتیا. (۱۳۸۱)، *توسعه به مثابه آزادی*، ترجمه وحید محمودی، انتشارات دستان، چاپ اول.
- شادی طلب، ژاله و حاجتی کرمانی، فرشته. (۱۳۸۷)، «فقر و سرمایه اجتماعی در جامعه روستایی»، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، سال هفتم، شماره ۲۸: ۳۵-۵۶.
- شیانی، ملیحه. (۱۳۸۴)، «فقر، محرومیت و شهروندی در ایران»، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، سال پنجم، شماره ۱۸: ۴۱-۶۴.

فهم تجربه زیسته طرد اجتماعی در بین فقرا ... ۳۵

- صادقی فسایی، سهیلا و فاطمی نیا، محمدعلی. (۱۳۹۳)، «معلولیت؛ نیمه پنهان جامعه: رویکرد اجتماعی به وضعیت معلولین در سطح جهان و ایران»، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، سال پانزدهم، شماره ۵۸:۱۵۹-۱۹۴.
- عبداللهی، محسن و بشیری موسوی، مهشید. (۱۳۹۴)، «نقش سازمان‌های جامعه مدنی در فقر زدایی»، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، سال پانزدهم، شماره ۵۹: ۷-۳۲.
- غفاری، غلامرضا و تاج‌الدین، محمد باقر. (۱۳۸۴)، «شناسایی مؤلفه‌های محرومیت اجتماعی»، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، سال پنجم، شماره ۱۷، ۳۳-۵۶.
- فرضی زاده، زهرا. (۱۳۹۳)، «طرد اجتماعی دختران روستایی مجرد»، *فصلنامه توسعه روستایی*، سال ششم، شماره ۱: ۱۲۳-۱۴۶.
- فیروزآبادی، سید احمد و صادقی علیرضا. (۱۳۸۹)، «وضعیت طرد اجتماعی زنان فقیر روستایی»، *مجله بررسی مسائل اجتماعی ایران*، سال اول، شماره ۱: ۱۴۳-۱۷۴.
- فیروزآبادی، سید احمد و صادقی علیرضا. (۱۳۹۲)، *طرد اجتماعی، رویکردی جامعه‌شناسی به محرومیت*، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- فیروزآبادی، سید احمد؛ فرضی زاده، زهرا و دانش‌پور، زینب. (۱۳۹۵)، «بررسی وضعیت طرد اجتماعی زنان روستایی؛ مورد مطالعه: روستا چمران از توابع بخش نوبران در شهرستان ساوه»، *مجله بررسی مسائل اجتماعی ایران*، سال هفتم، شماره ۱: ۲۲۹-۲۶۰.
- قادرزاده، امید و خلقی، میترا. (۱۳۹۷)، «زنان و تجربه طرد اجتماعی؛ مطالعه کیفی زنان خانه‌دار شهر سنندج»، *فصلنامه مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، سال شانزدهم، شماره ۱: ۷-۴۲.
- قادری، طاهره و افضل‌ی، مرضیه. (۱۳۹۰)، «چگونگی بر ساخته شدن واقعیت فقر برای فقرا، مقایسه زنان زیر پوشش جمعیت امام علی (ع) با مردان زیر پوشش این جمعیت»، *فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*، سال دوم، شماره ۷: ۹۹-۱۳۶.
- قرنی آرانی، بهروز. (۱۳۹۴)، «بررسی کمی نقش برنامه‌ریزی مشارکتی در کاهش فقر روستایی، مورد مطالعه: شهرستان فیروز کوه، روستای لزور»، *مجله پژوهش‌های روستایی*، سال پنجم، شماره ۳: ۴۶۷-۴۸۸.
- کمالی، محمد. (۱۳۷۹)، فقر و ناتوانی در ایران، *مجموعه مقالات فقر در ایران*، تهران: دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.

- کمیته امداد امام خمینی (ره). (۱۳۹۶)، *گزارش آماری عملکرد اداره کل کمیته امداد امام خمینی (ره) استان ایلام*، دبیرخانه فقر و محرومیت استان ایلام.
- لطفیان، سعیده. (۱۳۸۹)، «نابرابری اقتصادی جهانی و فقر: تحلیل سیاست‌های فقرزدایی و کاهش نابرابری‌های درآمد در جهان در حال توسعه»، *فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، سال چهارم، شماره ۴: ۲۳۷-۲۵۶.
- مرکز آمار ایران. (۱۳۹۵)، *چکیده آماری*، گزارش مربوط به بازار کار در ایران.
- محمدزاده، پرویز؛ فلاحی، فیروز و حکمتی فرید، صمد. (۱۳۹۰)، «بررسی فقر و عوامل تعیین کننده آن در بین خانوارهای شهری کشور»، *فصلنامه تحقیقات مدل سازی اقتصادی*، سال اول، شماره ۲: ۴۱-۶۴.
- گیدنز، آتونوی. (۱۳۸۸)، *جامعه شناسی*، ترجمه: حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
- نارایان و همکاران. (۱۳۹۰)، *صدای فقرا، فریاد برای تغییر*، ترجمه مصطفی ازکیا و جمال رحمتی پور، تهران، انتشارات کیهان.
- نارایان، دیپا. (۱۳۹۴)، *توانمندسازی و کاهش فقر*، ترجمه: فرزاد پوراصغر سنگاچین و جواد رضایی، تهران، انتشارات کریم خان زند.
- نواح، عبدالرضا؛ نبوی سید عبدالحسین و حیدری، خیری. (۱۳۹۵)، «قومیت و احساس طرد اجتماعی؛ مخاطرات اجتماعی پیش رو؛ مورد مطالعه، قوم عرب شهرستان اهواز»، *مجله جامعه شناسی ایران*، سال هفدهم، شماره ۴: ۷۴-۱۰۴.
- حمزه‌ای، محمدرضا؛ شاه حسینی، ایوب؛ برزو، غلامرضا و موسوی مطلوب، سارا. (۱۳۹۱)، «شناخت فرهنگ فقر در روستاییان شهرستان هرسین»، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، سال دوازدهم، شماره ۴۵: ۲۳۸-۲۷۳.
- وروایی، طاهره و وروایی، اکبر. (۱۳۹۵)، «تأثیر طرد اجتماعی بر تکرار جرم زنان پس از آزادی از زندان؛ مورد مطالعه: شهرستان کرمانشاه»، *فصلنامه انتظام اجتماعی*، سال هشتم، شماره ۲: ۳۳-۶۴.
- Ablon, Joan. (2002). "The nature of stigma and medical condition", *Epilepsy and Behavior*. 3 (6), 2-9.
- Ak, Abe. (2009). "social exclusion and earlier disadvantages: An empirical study of poverty and social exclusion in Japan". *Social science japan journal*, 13(1), 5-30.

- Amed, Ashir., Ruth. V. Hill and Tim Frankenberg. (2007). "Characteristics and Causes of sever poverty and hunger. 2020 focus brief on the world's poor and hungry people". *Conference of sustainable welfare and community development*. Madrid. October 2007.
- Aliber, Michael. (2017). *Reducing Poverty and Inequality through Redistributing Assets security rights and democratizing Decision-making in rural area*. Strategies for eradicating poverty to achieve sustainable development for all. New York.
- Anirude, Krishna. (2006). "Pathways out of and into poverty in 36 village of Andhra Pradesh, India", *World Development Journal*. 34(2), 271-288.
- Ayenew, H, Ysigat; Elisenda Estruch; johannes Sauer; Getachew Abate-Kassa; Lena Schickramm and peter Wobst. (2016). *Decent rural employment, productivity effects and poverty reduction in sub-Saharan Africa, rural transformations*, technical papers, series 05, decent rural employment, new York.
- Bogale, Ayalneh; Konrad Hagedorn and Benedict Korf. (2005). "Determinants of poverty in rural Ethiopia". *Quarterly Journal of international Agriculture*. 44(2),101-120.
- Bottero, Wendy. (2005). *stratification, social division and inequality*, Rutledge, London.
- Canto, Amber; Laura. E. Brown and Steven, C, Deller. (2014). "rural poverty, Food Access and public health outcomes". *The magazine of food, farm and resource*, 2nd quarter. 29 (2), 1-5.
- Cooke, Edgar; Hauge, Sarah and McKay, Andy. (2016). *The Ghana poverty and inequality report*. UNICEF.
- Dambarasio, Conchita and Carlos Gradin. (2003). "income distribution and social exclusion of children evidence from Italy and Spain in the 1990s". *Journal of comparative family studies*, special issue, families and children inequality, 34(3),479-494.
- Duffy, Katherine. (1995). *social exclusion and human dignity in Europe*, Steering Committee on Social Policy (CDPS), Strasbourg, 7 August.
- Flotten, Tone. (2006). *poverty and social exclusion: two slide of same coin?* Sage publication press.
- Hughes, Michael and David H. Demo. (2002). "Self-Perception of black American: Self-esteem and personal efficacy". *AJS*, 95(1), 59-132.
- IFAD. (2001). *Rural Poverty Report, The challenge of Ending Rural Poverty*. Published for IFAD by Oxford University Press.

- Jehoel, Gerda and cok vrooman. (2007). *Explaining social exclusion*. The nether land institute for social research.
- Kabuya, Frank. (2015). "Fundamental causes of poverty in sub- Saharan Africa". *IOSR Journal of Humanities and social sciences*. 20(6),78-81.
- Koranki, A. (2014). "Causes of poverty in Africa: A Review of literature" *American international journal of social sciences*, 3(7), 147-153.
- Lanker, W, Van. (2015). *Effects of poverty on the living and working conditions of women and their children*. Workshop on main causes of female poverty. European parliament.
- Lightman, Naomi and Luann. G. Gingrich. (2012). "The interesting Dynamics of Social Exclusion: Age, Gender, Race and Immigrant Statute in Canada Labor Market" *Canadian ethnic studies*, 44(3),121-145.
- Manila, Simon and Anni Reuter. (2009). "Social Exclusion Risks and their Accumulation Antwerp among Russian-speaking, Ethnically Finnish and Estonian Immigrants to Finland". *Journal of Ethnic and Migration Studies*, 35(2).
- Mayer, R. Daniel. (2015). *Causes of poverty: Family Structure?* University of Wisconsin- Madison, Institute for research on poverty, School Of Social Work.
- Nimela, Mikko. (2008). "perception of the causes of poverty in Finland", *Journal of sociology*, 4(2),23-40.
- Norris, E.Dobla; Kochhar, K.Suphaphiphat., and Ricka, F, Tsounta. (2015). *Causes and consequence of income Inequality*. International Monetary fund. June 2015.
- Ramachandran, Mallika. (2016). "Poverty, social exclusion and the role of a comprehensive human rights framework". *ILI Law review*. Summer Issue. 24 (1) 24-35.
- Room, George. (1995). *Understanding social exclusion, lesson from transnational research studies*, paper presented at the conference of poverty studies in the European Union, policy studies institute. London.
- Sen. Amartya. (2001). *Development as Freedom*, London, Oxford University Press.
- Serour, I. Gamal. (2008). *Medical and socio-cultural aspects of infertility in the Middle East*. ESHRE, Monographs, 2008(1), 34-41.
- Strauss, Anselm and Corbin, Juliet. (1990). *basic of qualitative research: grounded theory procedures and techniques*. New bury park, CA, sage.

- Silver, Hilary (2007). *The process of social exclusion: the dynamics of an evolving concept*. University of Manchester chronic.
- Timilson, mlke. (2016). *social exclusion and the legacies of the Northern Ireland conflict*, queen university press.
- Williams, Emyr and Doyle Rosaleen. (2016). *rural poverty in Wales*. Public Policy Institute for Wales.
- World Bank Group. (2016). *Thinking on Inequality*, Washington D.C
- Ying, Li and Chui, Emest. (2010). "Governmental Policy and Social Exclusion of Rural Migrants in Urban China". *Asian and Pacific Migration Journal*, 19(2), 295-306.